



"زنگ‌ها" برای که به صدا درآمده‌اند؟! نگاهی به تحولات خاورمیانه

در هفته‌های اخیر موج گسترده‌ای از اعتراضات توده‌ای، کشورهای خاورمیانه و برخی از ممالک شمال آفریقا را در نور دیده است. حکومت‌های دیکتاتور و تا مغز استخوان وابسته، در تونس، مصر، اردن، یمن و ... که در طول نه سال‌ها، بلکه دهه‌های متمادی دژهای تسخیرناپذیر امپریالیسم و بهشت‌های برین سرمایه‌داران غارتگر جلوه داده می‌شدند، اکنون با انعکاس سهمگین صدای مارش ارتش توده‌های گرسنه و خشمگین به لرزه درآمده‌اند. مشاهده خفت و حقارت دیکتاتورهای قدرقدرت‌نمایی نظیر "بن‌علی" و "مبارک" و شرکاء، در مقابل طوفان قدرت تاریخی مردم رنج‌دیده منطقه، قلب هر انسان آزادیخواه و با وجدانی را شاد کرده و در مقابل خواب خوش را از چشم مرتجعین وحشت‌زده‌ای که کابوس سرنگونی رهبران مادام‌العمر را نظاره‌گرند، ربوده است. تاریخ یکبار دیگر بر این درس بزرگ مبارزاتی که حتی قوی‌ترین و سرکوبگرترین حکومت‌های ضدخلقى در مقابل قدرت توده‌ها، "ببرهای کاغذی‌ای" بیش نیستند مهر تایید زده است. این ندا را بیش از هر کس امپریالیست‌هایی شنیده‌اند که سالهای متمادی با حمایت از مزدورانی نظیر بن‌علی و مبارک و ... عامل اصلی فقر و فلاکت و گرسنگی و سرکوب میلیون‌ها تن از توده‌های ستمدیده خاورمیانه می‌باشند. آنها اکنون با دیدن سیل غیرقابل‌سد مبارزات توده‌ای، از زبان باراک اوباما با فریبکاری به جوانان مصر پیغام می‌دهند که: "صدای شما را شنیدیم"؛ و بی‌شرمانه از مردم می‌خواهند که "خسونت" به خرج ندهند. از آنها می‌خواهند که به رفتن مهره‌هایی نظیر بن‌علی مزدور - که با شنیدن خبر حرکت مردم برای آتش زدن کاخ ریاست جمهوری تونس - فرار را بر قرار ترجیح داد، رضایت داده و مبارزاتشان را "پیروز" و "تمام" شده تلقی کنند. بالاخره امپریالیست‌ها به هر تاکتیکی (حتی رضایت به سقوط نوکران خود نظیر بن‌علی و مبارک) متوسل می‌گردند تا از پیشروی و تعمیق جنبش توده‌ای جلوگیری کرده و نظام استثمارگرانه حاکم و ارتش و نیروهای سرکوب به مثابه عامل اصلی بقای سلطه خود بر حیات توده‌ها را از گزند مبارزات و خشم توده‌ها حفظ کنند.

رویدادهای عظیمی که اکنون در خاورمیانه شاهد آن هستیم، حوادثی ناگهانی و به قول معروف "غرش رعد در آسمان بی‌ابر" نبوده‌اند. سیل و طوفانی که با انفجار توده‌ها در تونس، مصر، اردن، یمن و ... درگرفته است، قبل از هر چیز نتیجه اجتناب‌ناپذیر شدت‌یابی تضادهای طبقاتی در جامعه و محصول مستقیم سالهای مدید سلطه وحشیانه امپریالیسم و دیکتاتوری سرمایه‌داران وابسته در این کشورهاست. سلطه‌ای که با تجهیز تا بن دندان یک ماشین نظامی ضدخلقی و اتکا به سرکوب عریان هر صدای دمکراتیک مخالف در سایه حمایت‌های آشکار قدرت‌های جهانی، تسمه از گرده توده‌های تحت ستم عرب کشیده و با پیشبرد برنامه‌های اقتصادی دیکته‌شده توسط قدرتهای امپریالیست، که گام آخر آن حذف سوبسیدها بود، چنگال غارتگران جهانی را هر چه بیشتر بر گلوی کارگران و توده‌های زحمتکش و گرسنه این کشورها فشرده است. نگاهی به اوضاع وخیم اقتصادی تونس و مصر (و سایر کشورهای وابسته در منطقه) نشان می‌دهد که تحت برنامه‌های اقتصادی ضدخلقی حکومت‌های فاسد و مزدور در این کشورها چگونه سرمایه‌های جهانی قادر شده‌اند تا به ویژه در سالهای اخیر با تشدید غارت و چپاول توده‌های منطقه جیب‌های خود را هر چه بیشتر پر کرده و در عوض میلیون‌ها تن از مردم زحمتکش را به تدریج در مرداب فقر و گرسنگی و بیکاری غرق کنند. روند فوق به دنبال موج جدید بحران اقتصادی مرگباری که نظام سرمایه‌داری را در سطح بین‌المللی و در نوک هرم آن یعنی در به اصطلاح پیشرفته‌ترین و "قوی‌ترین" کشورهای آمریکایی و اروپایی در برگرفت، هر چه گسترده‌تر و سریع‌تر شد. تلاش امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی به منظور انتقال بار بحران‌های اقتصادی خود بر دوش کارگران و خلق‌های تحت ستم در جوامع وابسته از طریق افزایش مافوق سود حاصل از غارت و چپاول ثروت‌های ملی و منابع انرژی این کشورها و استثمار شدیدتر نیروی کار، سرانجام کاسه صبر و تحمل رنجبران را لبریز کرد. مردم برای نان و کار و آزادی به خیابان‌ها ریختند، چندین تن از محرومین از شدت خشم و استیصال در تونس و بعد در کشورهای دیگر خود را آتش زدند و به این ترتیب شورش گرسنگان به خاطر نان و کار، ماشه انفجار بزرگ ولی اجتناب‌ناپذیر خشم توده‌های منطقه را چکاند. این‌ها زمینه‌های مادی تراکم تدریجی ابرهای سیاهی در منطقه خاورمیانه بود که سرانجام طوفان حاصل از آن، سد دیکتاتوری امپریالیست‌ها و حکومت‌های دست‌نشانده‌شان را شکافته و سلطه آهنین حکومت‌های فوق را به لرزه انداخته است. با فرار بن‌علی و تشدید فشار بر سایر رژیم‌های دیکتاتوری توسط توده‌های به جان آمده، اکنون فضای جدیدی در خاورمیانه ایجاد گشته که در آن لیستی از دیکتاتورهای ظاهرا

مادام‌العمر در انتظار نوبت رفتن خود هستند! زمانی لنین کبیر، این آموزگار و یار بزرگ توده‌های زحمتکش با بررسی بحران‌های ذاتی نظام امپریالیستی و مشاهده رویدادهای جاری بانگ برآورد که "بحران‌های اقتصادی" اجتناب‌ناپذیر نظام امپریالیستی زمینه‌ساز "انقلاب"‌های توده‌ای هستند. فضای ملتهب سیاسی کنونی در منطقه خاورمیانه بار دیگر بر آموزشهای مارکسیستی آن اندیشمند بزرگ مهر تایید کوبیده است. تشدید بحران‌های مرگبار اقتصادی نظام سرمایه‌داری و انتقال بار آن به کشورهای وابسته توسط غارتگران بین‌المللی شبیح انقلاب را بر فراز دژهای امپریالیسم در این منطقه استراتژیک به حرکت درآورده است. آن هم درست در شرایطی که هنوز زوزه‌های چند سال پیش مدافعین نظام سرمایه‌داری که با مشاهده سقوط رویزیونیستهای حاکم بر شوروی سابق و فروپاشی اردوگاه دروغین سوسیالیسم، "پایان" عصر انقلابات و "جاودانگی" نظام محتضر سرمایه‌داری را به خیال خود جشن می‌گرفتند فراموش نشده است. اکنون بر بستر تحولات خاورمیانه بسیاری از نظریه‌پردازان خادم بورژوازی نیز به جای استفاده از ترجیع‌بند پوچ "پایان تاریخ" و "انقلاب" مجبور شده‌اند تا به "پایان دوره نئولیبرالیسم" اعتراف کنند. دوره‌ای که قرار بود در آن سرمایه‌داری با ایجاد ظرفیتهای جدید در خود، اقتصادی پویا و شکوفا و دمکراسی و برابری برای تمام جهان تحت سلطه خویش به ارمغان بیاورد! (چه خیال باطلی!)

از سوی دیگر با وقایع اخیر، امپریالیست‌ها، پیش از هر نیروی دیگری درک کرده‌اند که با لرزان شدن پایه دیکتاتوری‌های وابسته به خود در اثر خیزش‌های انقلابی توده‌ای، منافع استراتژیک آنها در خاورمیانه در خطر افتاده است. در نتیجه آنها به تکاپو افتاده‌اند. با به صدا درآمدن "زنگهای خطر"، اکنون صدای بسیار بلند و قوی‌ای در میان نظریه‌پردازان و استراتژیست‌های بورژوازی به گوش می‌رسد که از "ضرورت" رفتن دیکتاتوری‌های فاسد موجود در منطقه و پاسخ به "خواست" توده‌های خاورمیانه برای ایجاد "دمکراسی" دم می‌زنند! همان‌هایی که تا زمانی نه چندان دور بیشرمانه رژیم‌های ضدخلقی و سرکوبگر تونس و مصر را از مصادیق "دمکراسی" در خاورمیانه می‌نامیدند و ارتش‌ها و نیروی سرکوب آنان را تا بن دندان به سلاح و جنگ‌افزارهای مهلک تسلیح می‌کردند و بالاخره تمام سرکوبگری و اعمال ضدخلقی آنان که در خدمتگزاری به امپریالیستها انجام می‌گرفت را عین "دمکراسی" می‌خواندند. امروز همین‌ها هستند که از قول تونی بلر نخست وزیر سابق و منفور انگلستان از چگونگی "انتقال مسالمت‌آمیز" قدرت از حسنی مبارک (که

مرتبا عربده می‌کشد که تا انتخابات بعدی قصد ترک مسند ریاست جمهوری را ندارد) به زمامداران بعدی داد سخن می‌دهند.

در نتیجه، وقایع جاری در خاورمیانه بر درس مبارزاتی دیگری برای توده‌های آگاه تاکید می‌کند و آن این که امپریالیست‌ها هیچگاه سرنوشت خود را با سرنوشت سگان زنجیریشان پیوند نمی‌دهند و هر گاه که مصالح آن‌ها در مقابل جنبش مردمی ایجاب کند، به راحتی چتر حمایتی خود را از روی سر نوکرانی نظیر بن‌علی و مبارک و شرکا برداشته و برای حفظ منافع درازمدت خویش به سقوط آن‌ها رضایت می‌دهند.

امپریالیست‌ها با اتخاذ چنین تاکتیکی امروز می‌کوشند بر موج نارضایتی و جنبش توده‌ها سوار شده و آن را از مسیر سرنگونی کلیت نظام اقتصادی-اجتماعی که آفریننده و حافظ چنین دیکتاتورهای است، منحرف کنند.

امروز، منطقه خاورمیانه با توجه به بحران اقتصادی عمیقی که نظام سرمایه‌داری را فرا گرفته و به برکت خیزش توده‌ای عظیمی که در آن جریان یافته، آستان تحولات بسیار بزرگی است. بدون شک این که جنبش‌های توده‌ای خلق‌های تحت ستم عرب که با شعار و هدف نابودی ظلم و ستم به خیابانهای تونس و مصر و یمن و اردن و ... ریخته‌اند چه سمت و سوی پیدا کنند و تا چه حد از مرز صرف سرنگونی حکومت‌های فاسد و وابسته کنونی عبور کنند امری است که با جریان روند این جنبش‌ها و پتانسیل تداوم و تعمیق آن در زیر یک رهبری ضدامپریالیستی و کمونیستی گره خورده است. اما در پیکاری که با جریان مبارزه توده‌ای، هم‌اکنون در کشورهای منطقه بر پا شده وظیفه قاطع نیروهای انقلابی و آگاه تلاش برای ایجاد این رهبری انقلابی و گسترش و تقویت صفوف آن است. بکوشیم از هر طریق ممکن و از جمله با اشاعه نظرات و تحلیل‌های درست کمونیستی در میان توده‌های دست‌اندرکار مبارزه انقلابی به این امر یاری برسانیم.